

اوکراین برای روسیه مهم تر است تا غرب

■ استفان والت

ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهوری روسیه هنگامی که تصمیم گرفت به اوکراین حمله کند، در موارد زیادی اشتباه کرده؛ درباره قدرت ارتش خودش، درباره قدرت ملی گرایی اوکراینی‌ها و توانایی ارتش این کشور برای دفاع از سرزمین مادری، درباره همبستگی کشورهای غربی، سرعتی که ناتو و دیگران به کمک اوکراین آمدند و نیز اراده و توانایی کشورهای واردکننده انرژی برای اعمال تحریم بر روسیه و رهاکردن خود از وابستگی به صادرات این کشور. شاید هم تمایل چین به حمایت از او را دست بالا گرفت؛ یکن حجم بالایی از نفت و گاز روسیه را می‌خرد اما برای پوتین حمایت دیپلماتیک بر سررسودا و کمک‌های نظامی بازارش فراهم نکرد. همه اینها را که روی هم بگذاریم، نتیجه‌اش می‌شود تصمیمی با پیامدهای منفی برای روسیه که تا دیرزمانی پس از کناررفتن پوتین از قدرت هم پایدار خواهد ماند.

■ ■ ■

■ **ورای خوش‌بینی**

اگر با خودمان روراست باشیم- و در زمان جنگ، روراستی بیرحمانه، بسیار مهم و کارساز است- باید ادعان کنیم رئیس‌جمهوری روسیه در مواردی هم درست‌تفکر می‌گردد. دولت بایدن امیدوار بود تهدید «تحریم‌های بی‌سابقه» پوتین را از تهاجم بازمی‌دارد و سپس امیدوار بود اعمال این تحریم‌ها، ماشین جنگی او را به چاله می‌اندازد، به نارضایتی مردمی دامن می‌زند و او را مجبور می‌کند تغییر مسیر دهد. پوتین هم با این اطمینان به جنگ رفت که روسیه می‌تواند از هرگونه تحریمی که اعمال شود، جان سالم به در ببرد و تا به اینجا ثابت شده برداشت او درست بوده‌است. هنوز هم اشتباهی کافی برای مواد خام (از جمله انرژی) روسیه وجود دارد تا بتواند اقتصادش را با کاهش اندک در تولید ناخالص داخلی سرپا نگه دارد. شاید پیامدهای درازمدت تحریم‌ها شدیدتر باشد اما برداشت پوتین درست بود که تحریم‌ها به تنهایی، فعل‌انتیجه جنگ را تعیین نمی‌کند.

همچنین پوتین به درستی ارزیابی کرده بود که مردم روسیه هزینه‌های بالا را تحمل می‌کنند و پسرفت‌های نظامی هم منجر به سرنگونی او نمی‌شود. شاید او جنگ را با این امید آغاز کرد که سریع و ارزان خواهد بود اما تصمیم او به ادامه جنگ و پایداری او طومار را با عنوان «مانیفست خونریز» بازتاب این باور او بود که بخش بزرگ‌تر مردم روسیه با تصمیم او همراهی خواهند کرد و او می‌تواند هر مخالفتی را پشت سر گذارد. شاید با معیارهای ما، بسیج نیروهای اضافی، یک کار نمادین بود اما

■ **چالش**

■ **دکتر سیدر ضامیر طاهر**

در آستانه اولین سالگرد آغاز جنگ اوکراین، به رغم تلاش متمرکز و پرشتاب دولت‌های غربی به رهبری امریکا برای تداوم و افزایش ارسال تجهیزات نظامی و تسلیحات به اوکراین، نگرانی‌های فرآیندهای بین مردم اروپا به ویژه آلمان در زمینه احتمال گسترش دامنه جنگ اوکراین به سایر نقاط این قاره و رویارویی نظامی مستقیم با روسیه که یکی از دوایر قدرت هسته‌ای جهان محسوب می‌شود، به وجود آمده‌است. این امر در اعتراضات و اقدامات ضدجنگ در آلمان نمود پیدا کرده‌است.

بیش از ۰۶هزار نفر با امضای طوماری از اولاف شولتس، صدراعظم آلمان در خواست کرددن ار سال تسلیحات به اوکراین را متوقف و به جای آن به برقراری گفت‌وگوهای صلح میان مسکو و کی‌یف کمک کند. جمع آوری امضا برای این طومار از دو فوریه آغاز شد و تااواخر روز ۲۸پنجم ۰۶هزار و ۱۵۷ نفر را امضا کرده‌ان. طومار را با عنوان «مانیفست صلح به «سahرا و انگلنتس» قانونگذار حزب چپ آلمان و «الیس شواریتس» روزنامه‌نگار معروف این کشور ارائه کرده‌اند. واکنشکث از مردم آلمان خواست تا۲۵فوریه (ششم اسفند) در تظاهراتی که در مرکز برلین برای حمایت از این طومار برگزار می‌شود، شرکت کنند. صدراعظم آلمان نیز به این مسئله اذعان کرده است. شولتس روز ۲۸پنهم در سخنانی در مراسم افتتاحیه کنفرانس امنیتی مونیخ گفت که در میان آلمانی‌ها اتفاق نظر در مورد ارسال سلاح به اوکراین وجود ندارد، با این حال وی از کشورهای متحد اوکراین خواست تا کمک‌های جنگی خود را در اولین فرصت ممکن به این کشور ارسال کنند. در ماه‌های گذشته کشورهای بسیاری از آلمان خواسته بودند مجوز ارسال تلک‌های لویارد ۲ ساخت آلمان را به اوکراین صادر کند. در ماه ژانویه آلمان بعد از فشارهای غرب با ارسال این تلک‌ها موافقت کرد ولی هنوز هیچ خبری از ارسال این تلک‌ها نیست.

■ **همسویی با امریکا**

به رغم عدم تمایل و اجتناب اولیه دولت آلمان در زمینه ارسال تسلیحاتی سنسنگین و تأثیرگذار به اوکراین به دلیل ترس از واکنش روسیه و نیز جلوگیری از گسترش دامنه جنگ به سایر نقاط اروپا، به نظر می‌رسد عوامل مختلفی به ویژه فشارهای امریکا و نیز اقدامات دیگر

روسیه توانست به رغم تلفات انسانی سنگین و بدون تضعیف سلطه پوتین بر قدرت، شمار بزرگی نیرو را در جبهه‌ها حفظ کند، البته این وضعیت می‌تواند تغییر کند اما تا به اینجا، برداشت وی در این باره هم درست بوده است. سوم، پوتین فهمید که دیگر کشورها در پی منافع خودشان هستند و او به خاطر کردارهایش با یک محکومیت جهانی روبه‌رو نخواهد شد. از واکنش تند و محکم اروپا، امریکا و برخی از دیگر کشورها که بگذریم، اعضای اصلی جنوب جهانی و برخی دیگر همچون عربستان سعودی و اسرائیل، اینگونه واکنشی نداشتند. این جنگ به وجهه جهانی روسیه کمکی نکرد اما مخالفت ملموس‌تر، به‌زیرجموعه‌ای از کشورهای جهان محدود ماند.

از همه مهم‌تر اینکه پوتین دریافت سرنوشست اوکراین برای روسیه مهم‌تر است تا برای غرب. لطفاً توجه کنید: سرنوشت اوکراین، به اندازه‌ای که برای اوکراینی‌ها مهم است، به هیچ وجه برای روسیه اهمیت ندارد. مردم اوکراین در حال فداکاری‌هایی بی‌حد و مرز برای دفاع از کشورشان هستند. با این حال، هنگامی که پای آمادگی برای تحمل هزینه و پذیرش ریسک پیش می‌آید، پوتین این امتیاز را بر حایمان اصلی اوکراین دارد. نسه به این دلیل که رهبران غربی ضعیف، خشک‌مغز یا هوس‌گرا باشند بلکه به این دلیل که همسویی سیاسی کنوری همچون اوکراین که در همسایگی روسیه است، همیشه برای مسکو مهم‌تر است تا برای مردمانی در



نقاط دور تر و به ویژه برای کسانی که در کشورهای ثروتمند و امن در دیگر سوی اقیانوس اطلس زندگی می‌کنند.

این ناقرینگی بنیادین منافع و انگیزه است که موجب شد امریکا، آلمان و بیشتر دیگر اعضای ناتو، واکنش‌های خود را تا این حد محتاطانه بسنجند و به همین دلیل جو باین اعرام نیروهای امریکایی را در مسیر آسیب قرار دهد تا به ریسک چشمگیری از جنگ هسته‌ای تن دهد. با توجه به این ناقرینگی انگیزه است که تلاش داریم روسیه را بدون دخالت مستقیم نیروهای امریکایی متوقف کنیم. حال اینکه چنین رویکردی کارایی داشته باشد یا نه، هنوز روشن نیست.

■ **روندهای قرن ۲۱ به اوکراین وابسته نیست**
وضعیت کنونی همچنین توضیح می‌دهد چرا اوکراینی‌ها- و پرسروصداترین حامیان‌شان در غرب- چنین تأمل درازی در بی‌نزدن سرنوشت کشورشان با این همه موضوعات نامربوط داشتند. اگر بنا را بر حرف‌هایی بگذاریم که غربی‌ها می‌زنند، کنترل روسیه بر کریمه یا هر بخشی از دونباس، ضربه‌ای مرگبار به «نظم بین‌المللی متکی بر قانون» و دعوتی از چین برای گرفتن تایوان، جایزه‌ای به خود کامگان دیگر نقاط جهان، ناکامی فاجعه‌بار دموکراسی و نشانه‌ای است از اینکه باج‌گیری هسته‌ای، کار آسانی تلقی شود و اینکه پوتین از آن برای گسیل ارتش

تندروها در غرب می‌خواهند نشان

دهند سرنوشست اوکراین برای غرب،

همان اهمیتی را دارد که برای روسیه

دارد، اما چنین تاکتیک‌هایی حتی

در برابر یک موشک‌افایی معمولی هم

دوام نمی‌آورد، نشانه‌اش هم آنکه

نامتوازن بودن بنیادین منافع و

انگیزه‌ها موجب شد امریکا، آلمان و

اکثر اعضای ناتو در مقایسه با روسیه،

واکنش‌های خود را محتاطانه بسنجند

و به همین دلیل جو باین اعرام

نیروهای امریکایی را منتفی دانست

پیرالملا

سرویس بین‌الملل ۹ ۸۸۹۹۸۴۴

خود به سمت کانال انگلیس استفاده خواهد کرد. تندروها در غرب استدلال‌های مشابهی دارند تا نشان دهند سرنوشت اوکراین برای ما، همان اهمیتی را دارد که برای روسیه دارد، اما چنین تاکتیک‌های نازری، حسی در برابر یک موشک‌افایی معمولی هم دوام نمی‌آورد. روند آینده قرن ۲۱، به اینکه سرانجام مسکو یا کی‌یف قلمروهایی را که بر سر آن می‌جنگند در کنترل داشته باشند، وابسته نیست بلکه به این وابسته‌است که کدام کشورها، فناوری‌های کلیدی را در اختیار خواهند داشت و نیز وابسته به دگرش‌های آب و هوایی و تحولات سیاسی در بسیاری از دیگر نقاط جهان است.

■ **احتمال استفاده روسیه از سلاح بیشتر است**

فهم و پذیرش چنین ناقرینگی‌ای همچنین توضیح می‌دهد که چرا تهدیدات هسته‌ای، تنها کاربردی محدود دارند و چرا هراس از باج‌گیری هسته‌ای، ناپسندست. همانطور که توماس شلینگتن سال‌ها پیش نوشت، کشمکش هسته‌ای چنان چشم‌انداز هراسناکی است که چانه‌زنی در سایه سلاح‌های هسته‌ای به «رقابتی در پذیرش ریسک» تبدیل می‌شود. هیچ‌کس خواهان استفاده از حتی یک سلاح هسته‌ای نیست اما آن طرفی که یک موضوع خاص، بیشتر برایش اهمیت دارد، مایل به پذیرش ریسک بیشتری می‌شود، به ویژه اگر منافع حیاتی‌اش در خطر باشد، به همین دلیل نمی‌توانیم به طور کامل امکان استفاده روسیه از سلاح‌های هسته‌ای را منتفی بدانیم، اگر کار به جایی برسد که یک شکست فاجعه‌بار را محتمل شود.

هر چه امریکا و ناتو کمک، سلاح، اطلاعات و حمایت دیپلماتیک بیشتری از اوکراین به عمل آورند، وجهه آنها بیشتر به نتیجه‌چنگ گره خواهد خورد. این دلیلی است بر اینکه چرا ولودیمیر زلنسکی و اوکراینی‌ها، پیوسته خواهان اشکال پیچیده‌تری از حمایت هستند، به سود آنهاست که غرب را تا جایی که ممکن است بیشتر به سرنوشت خود گره‌بزند. من آنها را سرزنش نمی‌کنم. من هم اگر جای آنها بودم، همین کار را می‌کردم. هر چند پیامدهای حیثیتی، اکثر بزرگنمایی می‌شوند اما چنین نگرانی‌هایی می‌تواند به طولانی شدن جنگ‌ها بینجامد، آن هم در حالی که منافع ملموس و مادی مهمی در خطر قرار ندرند. باز هم باید تأکید کرد که هیچ یک از نکات بالا، به این معنی نیست که کار پوتین در آغاز جنگ، درست بود یا کار ناتو در کمک به اوکراین اشتباه است، اما پوتین در همه موارد هم اشتباه نمی‌کرد و درک اینکه کدام برداشت‌های وی درست بود، باید چند و چون تداوم راه توسط اوکراین و حامیانش در ماه‌های آینده را تعیین کند.

■ **فازین پالیسی، ۱۵ فوریه ۲۰۲۲**

■ **ترجمه: معاونت مطبوعاتی**

ادامه کمک‌های هنگفت نظامی و تسلیحاتی به اوکراین اهداف ضدروسی خود را به ویژه تضعیف توانمندی نظامی و اقتصادی این کشور تحقق بخشند.

این مسئله‌ای است که حتی برخی سرنان اروپایی نیز به آن اذعان کرده‌اند. از جمله «ویکتور اوربان» نخست‌وزیر مجارستان روز ۲۹ژانویه تأکید کرد که

به‌جز این کشور، همه کشورهای ناتو و اتحادیه اروپا خواهان ادامه جنگ اوکراین هستند. نخست‌وزیر مجارستان همچنین با اشاره تلیوحی به این مسئله که امریکا طرف جنگ با روسیه است، تأکید کرد:

در صورتی جنگ میان کی‌یف و مسکو پایان می‌یابد که امریکا و روسیه باهم مذاکره کنند. اوربان در عین حال افزود: با این موضع‌گیری کشورهای اروپایی در خصوص اینکه روسیه تهدیدی امنیتی برای این قاره است، موافق نیست. در عین حال روسیه نیز با آگاهی از هدف اصلی غرب بر رسیدن به اهداف خود در جنگ اوکراین تأکید می‌کند. «اسلیلی نینزیا» سفیر روسیه در سازمان ملل می‌گوید: عزم غرب برای نابودی روسیه است و ما چاره‌ای جز دفاع از کشور، هویت و آینده خود نداریم.

■ **جمع‌بندی**

به نظر می‌رسد اروپایی‌ها در حال گرفتار شدن در نقشه کلانی هستند که امریکا برای تقابل مستقیم اروپا با روسیه ساخته و پرداخته کرده است. ایالات‌متحده به رغم شعارهای خود درباره لزوم پایان دادن به جنگ اوکراین اما عملاً رویکرد تعمیق و گسترش این جنگ را با اهداف تضعیف و درگیر ساختن هر چه بیشتر روسیه اتخاذ کرده و در این مسیر سیاست تشویق و فشار بر متحدان غربی به ویژه اروپایی را برای افزایش هر چه بیشتر ارسال کمک‌های نظامی و تسلیحاتی به اوکراین در پیش گرفته‌است. در عین حال برگراری تظاهرات مردم آلمان علیه کنفرانس امنیتی مونیخ نشان می‌دهد آنها با سیاست ماجراجویانه دولت ائتلافی این کشور موافقت ندارند و از گسترش دامنه جنگ به سایر نقاط اروپا و نیز واکنش‌های احتمالی روسیه به مواضع خصمانه برلین بیمناک هستند، ضمن اینکه جنگ اوکراین و تحریم‌های روسیه هم اکنون نیز تأثیرات منفی خود را بر اقتصاد و جامعه آلمان با تورم بسابقه اروپایی را برای افزایش هر چه بیشتر ارسال کمک‌های نظامی و تسلیحاتی به اوکراین به اوکراین در پیش گرفتن شده‌است. افزایش شدید بقی برق و گاز و کود و کاهش رشد اقتصادی گذاشته است و تداوم این جنگ موجب افزایش تبعات مصیبت‌بار آن بر کل اروپا خواهد شد.

■ **رویکرد**



راه سوم طالبان

برای خروج از بن‌بست

■ **سیدعباس حسینی**

کشورها و قدرت‌های منطقه و همچنین جامعه جهانی همچنان بر تشکیل دولت فراگیر در افغانستان به عنوان تنها راه گذار به یک آینده پایانت و مطمئن در این کشور تأکید می‌کنند. هر چند ممکن است تکرار این اصطلاح(تشکیل دولت فراگیر) آن را بیشتر به یک کلیشه مبتذل کرده باشد، اما به صورت متفق‌القول، همه باور دارند حکومت طالبان گزینه دیگری غیر از این برای به رسمیت شناخته‌شدن و همچنین ایجاد یک آینده باثبات و عاری از جنگ در افغانستان ندارد.

در آخرین مورد، به دنبال سفر ریاست جمهوری اسلامی ایران به چین، دو رئیس‌جمهور علاوه بر تأکید بر ایجاد دولت فراگیر در افغانستان به عنوان تنها راه‌حل سیاسی موجود، بر لغو محدودیت‌ها علیه زنان تأکید کردند.

این در حالی است که در سوی دیگر ماجرا مقام‌های ارشد طالبان در مقابل این درخواست‌های جامعه جهانی همچنان مقاومت و تکرار این موضوع را از سوی کشورهای مختلف، مدخله در امور داخلی افغانستان و حکومت آنها قلمداد می‌کنند، اما به گفته حسن کاظمی‌فقی، نماینده ویژه رئیس‌جمهور ایران در امور افغانستان و سرپرست سفارت در کابل، این سخنان و سفارش‌ها، نه مداخله در امور داخلی افغانستان دارند، بلکه هنرمودهای خیرخواهانه و مصلحت‌اندیشانه برای عبور این کشور از بن‌بست سیاسی کنونی است.

در نتیجه، عملاً روند تحولات سیاسی افغانستان و رویکرد طالبان در مقابل درخواست کشورها برای تشکیل دولت فراگیر در این کشور، بیانگر تداوم یک بن‌بست سیاسی است که ریه‌ا راه بدیلی برای آن جست‌وجو کرد تا شرط فراهم‌سازی قضیه نیز تعدیل و زمینه رسیدن به توافق و راه‌حل نهایی فراهم شود.

در یک طرف، این نقد مطرح است که همه کشورهای ذی‌نفع و ذی‌نفع در قضیه افغانستان از یک کلیدواژه به عنوان راه‌حل سیاسی در این کشور استفاده می‌کنند: تشکیل دولت فراگیر، اما به واقع تعریفی که جمهوری اسلامی ایران، روسیه و چین از معیارهای تشکیل دولت فراگیر در افغانستان دارند، با تعریفی که امریکا و همیمانان این کشور دارد، مشابه یکی است؟!

یکی از دلایلی که سبب ایجاد سوءتفاهم در بین طالبان شده نیز همین مسئله است که تعریف کشورها از کلیدواژه دولت فراگیر در افغانستان چیست؟ اگر این تعریف با گذشتت سیاست‌یون مطرحی باشد که نه تنها در ۳۰سال گذشته که عملاً در طول چهار دهه گذشته امتحان خود را در صحنه تحولات افغانستان سپس داده‌اند و مشارت آنها در ساختار دولت و قدرت، طالبان به شدت با چنین امری مخالفند و از سوی دیگر، اکثر این شخصیت‌های سیاسی در کشورهای مختلف و خارج از افغانستان به سر می‌برند و تمایلی هم برای راه‌اندازی یک گفتمان ملی سیاسی با طالبان نشان نمی‌دهند.

به همین خاطر، نیاز است تعریف مشخصی از سوی کشورها به خصوص قدرت‌های منطقه از جمله ایران در مورد این کلیدواژه و معیارهای آن ارائه یا ابتکار عمل جدیدی برای رسیدن به چنین هدفی تعریف شود.

به غیر از نشست اخیر مسکو در مورد افغانستان که در آن نیز نمایندگان طالبان دعوت نشدند، شاید در یک سال گذشته هیچ ابتکار عمل و تلاش جدی برای دریافت یک راه‌حل سیاسی وجود نداشته‌است.

در بن‌بست سیاسی موجود در افغانستان، باید یک رویکرد بدیل جدید برای باز کردن گره موجود از سوی قدرت‌های منطقه به خصوص جمهوری اسلامی ایران تعریف شود، در غیر آن، بن‌بست کنونی ادامه خواهد یافت. در طرف دیگر، طالبان باید از تجربه دوره حکومتاری گذشته خود در افغانستان و همچنین از تاریخ این کشور درس عبرت گرفته باشند که یک جریان، گروه یا قوم نمی‌تواند به تنهایی و با اتکا به خود تداوم حرکت در مسیر تک‌امگ گذشته‌است. البته در سخنان مقام‌های این کشور، یک کشور کثیرالقوم زبانی و مذهبی است که راه‌حلی جز جمع کردن همه این اقوام و گروه‌ها در یک حکومت جدید و متحد نیست، به همین خاطر، تداوم بن‌بست سیاسی کنونی در افغانستان، تداوم حرکت در مسیر تک‌امگ گذشته‌است. البته در سخنان مقام‌های ارشد طالبان از جمله وزرای کشور و دفاع و شخصیت‌های دیگر، نوعی نارضایتی از عملکرد رهبر طالبان دیده می‌شود که به صورت انتقادات غیرمستقیم بازتاب پیدا می‌کند، اما تمرکز قدرت در دست ملا هبت‌الله اخندزاده، به عنوان رهبر، سبب افزایش فاصله‌ها، هم بین مقامات طالبان و هم مردم با این گروه خواهد شد، به همین خاطر تداوم این روند، سبب افزایش فاصله بین مقام‌های ارشد طالبان و اختلافات داخلی و همچنین نارضایتی مردم خواهد شد.

این اختلافات داخلی از یک سو و افزایش فشارهای بین‌المللی از سوی دیگر، حکومت طالبان را منزوی تر خواهد کرد، البته باید این هشدار را داد که انزوای حکومت طالبان در افغانستان، طبعاً تبعات منفی خطرناکی برای آینده این کشور و همچنین کمک‌رسانی به مهاجران در ایران خواهد داشت.

هر چند شاید این نقد طالبان نیز بجا باشد که تشکیل دولت فراگیر و مذاکرات سیاسی با چه گروه و شخصیتی؟ متأسفانه تلاش طالبان از طریق کمیسیون تماس با شخصیت‌ها برای زمینه‌سازی جهت برگشت این شخصیت‌ها به افغانستان، آن طور که باید دستاورد لازم را به دنبال نداشته و شخصیت‌های مطرح سیاسی این کشور تمایلی برای بازگشت نشان نداده‌اند.

بر این اساس، حکومت طالبان برای تداوم بقا در افغانستان و همچنین کشورها و قدرت‌های منطقه باید راه سوم و بدیلی را برای عبور از بن‌بست سیاسی کنونی ارائه کنند و دیپلماسی جدید و متفاوتی را روی دست بگیرند.